

نقشی نیمه تمام در بازگشتی نیمه راه!

مرگ غیر منتظره هاشمی رفسنجانی کسانی را که نومیدانه نگاهی به نقش آفرینی او در انتقال تدریجی قدرت به ملت داشتند غافلگیر کرد. بی‌تردید هاشمی رفسنجانی پس از آقای خمینی، که در پایان دهه اول انقلاب از دنیا رفت، نقش آفرین‌ترین شخصیت سیاسی ایران در این چهار دهه بود و تأثیر مهم او در وقایع سرنوشت سازی مثل: جنگ، تعیین رهبر بعدی، سیاست و سرکوب داخلی، سیاست خارجی و اقتصاد بر کسی پوشیده نیست. از این روی ارزیابی کارنامه سیاه و سفید او کار آسانی نمی‌باشد.

این سخن حکیمانه‌ای از امام علی(ع) است که: «صالحان را از آنچه خدا بر زبان بندگان جاری ساخته توان شناخت»^(۱). اما آنچه ملت ما درباره هاشمی گفته و می‌گویند، ثابت و یکسان نبوده و نیست. آیا تشریفات رسمی و اعلام عزای ملی و شرکت توده‌های مردم در مراسم سیاسی و تشریفاتی عزاداری، در حالی که گفته می‌شود ملت ما زنده خوب و مرده بد ندارد! برای دآوری کفایت می‌کند؟ به نظر می‌رسد دآوری را باید به تاریخ و حکم حکیم علیم سپرد و عبرت‌گیری و آموزش از سرنوشت این سیاستمداران را مقدم داشت.

این قلم را قصد ورود به زندگی‌نامه سیاسی او نیست و نکته ناگفته‌ای هم ندارد که بر اطلاعات همگان بیفزاید، تنها ابراز تأسف و تأثیری است از نقش نیمه تمام و نصفه‌کاره‌ای که هاشمی پس از جنبش سبز ایفا کرد و بازگشت نیمه راهی که می‌توانست ایستاده و آشکار باشد، ولی در این نیم‌خیز اجل بیش از آن مهلتش نداد.

نیم چرخش او از قدرت به سوی مردم و نیم نقش او در ابوزسیون را کسانی به حساب تغییر چهره همیشگی حاکمان معزول می‌گذارند، ولی هاشمی هوشمندتر از آن بود که قانون قدرت را نداند، چرا معزول شدنش را ناشی از تغییر نگاه نسبی خود او ندانیم؟ آدمیان ترکیبی از خصلت‌های زشت و زیبا هستند، از محیط تأثیر می‌پذیرند و بر آن تأثیر می‌گذارند. او نیز در این چهار دهه در آزمون تجربه و خطا، هرچند به قیمت خون و خرابی و خسارت فراوان، عبرت‌ها آموخت و تغییراتی کرد.

هاشمی روستایی زاده‌ای از بهرمان رفسنجان بود که نقشی کلیدی برای مدتی طولانی در کشور ایفا کرد، او حامل همه ویژگی‌های خصلتی نیک و بند ملت ما و محکوم جبرهای زمان و مکان و طبقه خود بود، نه خدماتش قابل انکار است و نه خسارت‌های جبران ناپذیری که از مشارکتش در سیاست‌های غلط به ملت ما وارد شد. تشخیص این که او با پیش‌زمینه‌های زندگی و ذهن محدودش چقدر و تا کجا اختیار عملکردی غیر از این را داشت و اگر ما جای او بودیم، چقدر متفاوت عمل می‌کردیم، بسیار دشوار است.

هاشمی در دوران جوانی عاشق امیرکبیر بود و شاید چنان نقشی را هم در خواب برای خود می‌دید، بی‌سبب نبود که پس از جنگ، هوای بازسازی خرابی‌ها کرد و کارگزارانی، سردار سازندگی‌اش نامیدند، اما افسوس که نمی‌دانست ترمیم خرابی‌هایی که خود با سیاست تداوم جنگ نقش مهمی در آن داشت، و حل بحران اقتصادی موکول به حل بحران سیاسی و انتقال قدرت تصمیم‌گیری به مردم است.

جهان بینی، انسان‌شناسی و شیوه غلط، آدمهای خوش نیت را هم در اصلاحاتشان ناکام می‌گزارد، هاشمی نمی‌دانست در نظام «ولایت مطلقه فقیه» و استبداد دینی که با حذف مشارکت عموم مردم، همه تصمیمات به یک فرد ختم می‌شود، محال است ملتی سربلند کند و به سعادت برسد. هاشمی همچون هویدا که در غروب استبداد سلطنتی همه گناهان را ناشی از «سیستم» شمرد، خود جزیی از یک سیستم معیوب و از بازیگران و قربانیان نظام فردمحور شرک‌آمیز متحجری بود که می‌خواهد با طناب پوسیده فقاقت قرون وسطایی، کشتی شکسته ملت در قرن بیست و یکم را، که خود ناخودآگاه به آن آسیب‌ها زده بود، به ساحل نجات برساند.

اما عملکرد و سرنوشت هاشمی را می‌توان با روحانیون و همکارانشان که از قدرت کنار رفتند یا کنار گذاشته شدند، مقایسه و ارزیابی کرد؛ با کسانی مثل موسوی اردبیلی که بی‌سر و صدا کنار رفتند و پشیمانی و روی برگرداندنشان از سیاست‌های حاکم

را جز معدودی از خواص نفهمیدند. یا کسانی مثل خاتمی که به رغم وفا داری به خط امام، سلامت نفس و صفای دل و دیدش مدتها چراغ امید و انتظار را در مردم روشن نگه داشت، و نیز با رهبران سبز؛ موسوی و کروبی و همسران آزاده‌شان که بهای بازگشت را با شجاعت پرداختند و همچنان می‌پردازند و بالاخره با مرحوم منتظری که در دو قدمی قدرت عطایش را به لقایش بخشید و صادقانه از مقام جانشینی رهبر انقلاب، در آستانه حبله قدرت پا پس کشید و سه طلاقه‌اش کرد.

توبه سیاسی، تابع گذشته سیاستمدار است و بهایی که باید پرداخته شود، هزینه خساراتی است که در آن نقش داشته. منتظری که در تصویب تز ولایت فقیه، هر چند با موکول کردن آن به رضایت و نقش مردم، در مجلس نخست انقلاب نقشی کلیدی داشت، بهای آن را صادقانه و پر و پیمان داد. اما هاشمی که پله پله از نردبان قدرت پایین رانده شده بود و با دست می‌کوشید آن را همچنان برای جبران مافات و شاید خدمتی به مردم یا مرام خود نگه دارد، سیاستمدار بود و اهل کجدار و مریز. او گویی به نقش خود در ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، که به شهادت و جراحت حدود یک میلیون انسان منجر شد و به مشارکت یا سکوتش در سرکوب یا سر به نیست کردن ده‌ها هزار مخالف سیاسی و متلاشی و آواره کردن یک ملت به خوبی آگاه نبود! او بهای به مراتب بیشتری باید می‌پرداخت، امثال او بارها در منبرها به ملت گفته بودند «خُر» با تغییر جبهه و فدا کردن جان‌ش در جبران جور بر حسین و یارانش جاودانه شد. اما افسوس که سیاست‌مداری‌اش او را از «صداقت مداری» غافل کرد و با محافظه کاری مهلتش را تمام کرد.

سیاستمداران را به حُسن نیت و قصد خدمتشان دآوری نمی‌کنند. از بُعد سیاستمداری، کسانی همین محافظه‌کاری و بده بستان با ارباب باطل قدرت را می‌پسندند و به مصلحت ملت می‌دانند، اما صداقت را سیاستی دیگر است. بسیاری کسانی که آرمان‌گرایی و ایده‌آل‌طلبی را محکوم می‌کنند و به واقعیت‌گرایی و درست شدن اقتصاد و آب و نان مردم رضایت می‌دهند، اما غافلند که در فقدان اصول و آرمانهای اخلاقی، همان نان بخور و نمیر هم حاصل نمی‌شود و اگر امروز هنوز چیزی برپاست، از برکت همان ارزش‌ها و آرمان‌های اخلاقی جاوید است.

دعای «عاقب بخیری» در فرهنگ ما بسیار آشناست، در قصص قرآنی، کارگزاران ساحر و فریبکار نظام فرعون که رزق خدا می‌خوردند و بندگی فرعون می‌کردند، وقتی چشمشان به حقیقت پیام موسی و درخواست او برای آزادی ملت روشن شد، با تمام وجود تغییر جبهه و جهت دادند و در پاسخ تهدید فرعون به شکنجه و اعدام گفتند: «باکی نیست، ما به سوی خدا منقلب شده‌ایم» و دعا کردند «پروردگارا، ما را در حال تسلیم به خودت بمیران!»^(۱). آنها نیز همچون «خُر» عاقبت بخیر شدند.

خردمندان از خدا می‌خواهند پرونده آنان را در پیوستن به «ابرار» ببندد،^(۲) این که چقدر از پرونده قطور عمر و عملکرد هاشمی رفسنجانی در تسلیم و تبعیت حق و پیوستن به نیکان در خدمت به مردم ختم شد، و یا این که مؤلفه رویکردش به مردم و پشت کردنش به قدرت به گاه مرگ چه زاویه‌ای با صداقت داشت، با خدا و بندگان صالح اوست. کسانی که اعمال صالحی را با اعمالی تباه مخلوط کردند، امید است خدا از آنان درگذرد، خدا آمرزنده مهربان است.^(۳) زندگی و مرگ غیر منتظره هاشمی رفسنجانی برای همگان هشدار و برای حاکمان عبرتی جدی است.

عبدالعلی بازرگان
۲۲ دیماه ۱۳۹۵
۱۱ ژانویه ۲۰۱۷

۱- نهج البلاغه نامه ۵۳ معروف به عهدنامه مالک اشتر.

۲- اعراف ۱۲۳ تا ۱۲۶

۳- آل عمران ۱۹۳

۴- توبه ۱۰۲